

دیباچه

بسمه تعالی

بر ارباب دانش پوشیده نیست که در هر عصری، چه در زمان ملل قدیمه یا جدیده، خواه در ایران یا سایر قطعات دنیا حوادث مهمه را علماء فن تاریخ یا برؤیت و مشاهده یا بواسطه مخبرین موثق جهت حدوث را پی برده برای آگاهی اذهان عموم واقعات را مضبوط و مدون نموده‌اند؛ چنانچه مشاهده می‌کنیم که از تدوین آن مطالب که در صفحات تواریخ مندرج است پی به حالات و کیفیات مردم آن زمان می‌بریم و زحمات آثار آنان را مثل این است که ما خود حاضر بوده برای‌العین مشاهده می‌نمائیم. بالجمله واقعاتی که بیشتر جالب انظار و اذهان است همانا وقایعی است که مردم دوره خود را گرفتار زحمات و دچار بلیات فوق‌الطاقه کرده و مایه عبرت و تنبه خواهد شد. در تواریخ ایران از ابتدا تاکنون انقلابات سخت و اتفاقاتی را که مورخین نگاشته‌اند بنا بر عقیده بلکه مسلمی مردمان بحیر عالم مانند حوادث این دوره اخیر یعنی از سنه ۱۳۲۴ که روز بروز به حال و مردم ایران وارد شده نبوده

اگر چه در عرض این شش سال اخبار مخبرین و خبرنگاران ایرانی هر یک علی قدر مراتبهم باندازه وسع خود استخبار کرده و شطری^۱ از وقایع این چند ساله را مرقوم نموده‌اند ولی خبرنگاران و نمایندگان دولت بهیه انگلیس آن به آن خبر واقعات ایران را به وسائل مختلفه بدست آورده هر هفته بلکه همه‌روزه به سفارت طهران راپورت داده و انهاء داشته‌اند و سفارت به دربار انگلستان ارسال نموده و وزارت امور خارجه انگلیس آن اخبار و وقایع را با مراسلات و مخابراتی که فیما بین دولتین انگلیس و روس و ایران تبادل یافته و

ارسال و مرسول گردیده به پارلمان مشهود و به اجازه اعلیحضرت پادشاه انگلستان سال به سال تدوین و چاپ کرده برای اشاعه و اطلاع عموم به اسم «کتاب آبی» و غیره انتشار داده‌اند. در این هنگام حضرت اشرف آقای سردار اسعد مدظله‌العالی چون می‌خواستند ابناء وطن را از کماهی و حقیقت انقلاب این چند ساله آگاه و در حال ایقاز و انتباه^۱ آورند لهذا تمام کتابهای آبی را از بدو مشروطیت ایران تا آخرین مجلد آن به ترجمه و طبع رسانیده‌اند و ترجمه این کتاب را به عهده آقای میرزا سید ابوالقاسم خان واگذار فرمودند. ابتدای این کتاب را ایشان ترجمه نموده ولی چون در ترجمه قسمت آخر آن تعطیل روی داد لهذا حضرت اشرف معظمه دامت شوکتہ اتمام ترجمه کتاب را بمساعدت و اهتمام آقای میرزا محمودخان ولد جناب آقای نصیرالدوله محول فرمودند و از نمره ۱۰۵ الی آخر را معزی‌الیه به اتفاق آقای میرزا حسن خان اصفهانی دیپلمه مدرسه امریکائی ترجمه نمودند.

www.adabestanekave.com

(۱) ایقاز (همچو ایثار)؛ انتباه (همچو اشتباه) = بیداری - هشدار دادن - بیدار کردن.

مراسلات مربوط به امور ایران

نمره - ۱

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادوارگری - (وصول ۱۷ دسامبر)

از طهران مورخه ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶

[۲۵ آذر ۱۲۸۵ خورشیدی؛ اول ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]

تاکنون شاه^۲ زنده است - و دیروز حالش بهتر بود - دیشب ولیعهد وارد طهران

گردید.

نمره - ۲

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادوارگری - (وصول ۲۹ دسامبر)

از طهران مورخه ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶

[۷ دی ۱۲۸۵ خورشیدی؛ ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]

مجدداً حالت شاه رو به بهبودی نهاده ولی اکنون ولیعهد به نیابت سلطنت متصدی امور

است.

(۱) سراسپرینگ رایس: سفیر انگلیس مقیم طهران. سرادوارگری وزیر امور خارجه دولت انگلیس.

(۲) مقصود از شاه. مظفرالدین شاه و غرض از ولیعهد محمدعلی میرزا است.

نمره - ۳

خلاصه وقایع ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی

مطابق ۱۳۲۴ هجری [۱۲۸۵ خورشیدی]

سال ۱۹۰۶ مبدأ مهم تاریخی ایران شمرده می‌شود - چه در این سال اساس مشروطیت برپا و مجلس مبعوثان منعقد و این مملکت در عداد ممالک مشروطه معرفی گردید.

مدتی وضع ایران حالتی پیدا کرده بود که هیچ کس تحمل آن را نمی‌توانست نمود - پادشاه بکلی آلتی بود در دست عده‌ای از درباریان بی‌علم فاسدی که ممر و مدخل معاش خویش را از چپاول ملت و غارت مملکت قرار داده بودند - و آنچه را که شاه از پدر خود به ارث دریافته بود با بسیاری از نخایر و اموال سلطنتی و ملی را تبذیر نموده لهذا مجبور به استقراض از خارجه شد - پس از وصول آن تمامی را چه صرف مسافرت فرنگ و چه بذل به درباریان کرده و چون همه ساله مالیه مملکت کسر و نقصان می‌یافت و بر قروض داخلی همه روزه افزوده می‌گشت در این صورت چاره‌ای به نظر نیاوردند جز اینکه مجدداً از خارجه به قرض دیگر استعانت جویند و چنانچه معروف بود آن را نیز در همان راه‌هایی صرف خواهند نمود که قروض سابقه را به مصرف رسانیدند و قروض هم داده نمی‌شد مگر به شروطی که به اعتقاد عامه سبب اضمحلال استقلال مملکت می‌بود.

کسانی که از این مسائل اطلاع داشتند قطعاً جمعی از جوانان با استقلال‌طلبی بودند که دولت آنها را برای عقد معاهدات قروض و قبول شروط آن اختیار تامه بخشیده بود و جز معدودی از اشخاص که از رموز مطالب مستحضر بودند و نمی‌توانستند مکشوف سازند اکثر ایرانیان، خاصه علما، وقایع را بطور مبهم می‌دانستند.

علمای نجف در زمان صدارت اتابک سابق^۱ هیجان سخت نموده در جلوگیری اعمالی که پادشاه و درباریان می‌نمودند و نزدیک بود بواسطه سوء اعمالشان مملکت به خارجه فروخته شود اقدامات مجدانه کرده عاقبت اتابک استعفا داد و به جای او صدراعظم جدیدی^۲ منصوب شد - ابتدا وی به اصلاح مالیه کوشید تا بواسطه مرتب شدن آن شاید مملکت از آن به بعد محتاج به استقراض نشود و از مساعدت مالیه خارجه نجاتی یابد ولی همین که اقتدار یافت و در دولت نفوذ پیدا نمود معلوم شد که قصدش نه چنین بوده بلکه غرضش اندوختن مال و مقصود عمده‌اش پر کردن کیسه خود بوده است - نصیحت گوی بزرگ^۳ شاه را با خویش متحد نمود که آنچه غارت کنند بالسویه مابین خود تقسیم نمایند - حکومتها متاع خرید و فروش گردید - مخترکین غله و گندم را احتکار نموده به قیمت‌های گزاف می‌فروختند - اثاث^۴ سلطنتی و اسباب دولتی یا به سرقت برده می‌شد و یا محض اینکه سودکی به دو متحد مذکور عاید شود برایگان فروش می‌رفت - متمولین را به طهران

(۱) اتابک سابق = میرزا علی امیر خان امین السلطان.

(۲) صدراعظم جدید = عین الدوله.

(۳) نصیحت گوی بزرگ = امیر بهادر.

(۴) اصل: اساسه - هم -

احضار و از هر يك مبلغ كثيری وجه نقد به زور و جبر می گرفتند - ظلم به انواع مختلفه شیوع تامه یافت - هیچ کس صاحب اموال خود نبود و از جان خویش اطمینان نداشت - تصرف اموال مردم و ریختن خون ایشان بسته بود به رحم اولیای امور. بالاخره بواسطه این بی عدالتیها نزدیک بود اهالی شورش نموده پادشاه بی قدرت را که از او سلب اختیارات شده بود از سلطنت معزول و ولیعهدش را نیز مجبور به استعفا نمایند و در این موقع برخی به خیال افتادند که شعاع السلطنه پسر دویم شاه را که در ظلم و اجحاف حتی در خود ایران ضرب المثل است به ولیعهدی منصوب نمایند.

تمام طبقات ایرانیها و جمعی از دانایان و وطن دوست که می دانستند مملکت گرفتار چه مخاطرات خواهد گردید و همچنین علما و پیشوایان مذهب که اضمحلال استقلال خویش و وطن خود را آشکار می دیدند و نیز اغلب اهالی و کلیه طبقات تجار و کسبه که قربانی ظلم ظالمین و مستبدین غنیم بودند از رفتار و فشار اتابک (عین الدوله) و رفقاییش بستوه آمده به مخالفت و ضدیت وی برخاستند تا در ماه دسامبر طوفان انقلابات وزیدن گرفت - حاکم طهران سید پیری را بدون تقصیر و جنایتی که سزاوار تنبیه باشد امر نمود به چوبش بستند و با کمال بی رحمی وی را تازیانه زدند - جمع کثیری از علما و مجتهدین که این گونه بی رحمی را مشاهده نمودند خودداری نتوانستند نمود، از طهران هجرت نموده در زاویه حضرت عبدالعظیم محض دادخواهی مظلومین متحصن شدند. دولت چه بدادن رشوه و چه به واسطه تهدید هر قدر کوشش کرد که ایشان را از حضرت عبدالعظیم به طهران عودت دهد و جلوگیری از اقداماتشان نموده مجامع آنها را متفرق سازد فایده ای نبخشید بلکه در پافشاری و استقامتشان افزوده گشت و اگر کسی از علما و غیره موافقت با خیالات دولت می نمود و از آن طرفداری می کرد فوراً به خیانت معروف و مطرود عامه گشته داغ باطله می خورد. شاه که علما و کسبه و سایر طبقات را متفق و ثابت قدم دید از اقدامات خویش مأیوس گشته سر تسلیم پیش آورد و به دروغ وعده ها داد که عدلیه را اصلاح و وزارتخانه ها را مرتب نماید، و به ملت اجازه داد که از طرف خود نماینده به عدلیه و سایر ادارات بفرستد - اما متحصنین حضرت عبدالعظیم تظلمات خویش را با عباراتی بسیار ساده و متهیج بطبع رسانیده انتشار دادند و مردم را به وطن دوستی و پیروی احکام الهی و متابعت عقاید اسلامی دعوت می کردند و از وضع سلطنت شاه و بد سلوکی درباریان که مسئولیت خرابی مملکت و صدمات اهالی آن در عهده ایشان است آشکارا بنای مذمت و سرزنش را نهادند. این بود اول عملی که ملت اقدام کرد - و در آخر ماه ژانویه [دی ماه - ذی قعدة] ختم شد به این معنی که متحصنین زاویه حضرت عبدالعظیم را در کالسکه های سلطنتی به طهران عودت داده در حالتی که جمع کثیری از اشخاص با حرارت و وطن دوست اطراف آنها را محض حفظ از مخاطرات احاطه داشتند.

دولت گمان کرد که به واسطه معاودت ایشان رفع غائله شده دیگر بیم هیچ گونه خطری نخواهد بود - بعضی از ملاها که می دانستند اگر تنظیمات جدید روی دم، هر آینه تسلط و استقلال ایشان گرفتار مخاطرات و دچار محظورات خواهد گردید بنای نفاق را با رؤسای

ملت نهادند - ولی این حرکات اثری نبخشید و آنان را از این مسلك فایده‌ای حاصل نگردید.

جمعی از مقدسین و کسانی که گمان می‌رفت می‌توانند از اغتشاشات جلوگیری نمایند به امر شاه احضار شدند که با ایشان مشورت و مصلحت نمایند ولی شاه بهیچ وجه اقدامی در مشورت و ایفاء به مواعید خود ننموده از آن همه نویدها که داده بود هیچ يك را بموقع اجراء در نیاورد مگر مجدداً به دادن يك دستخط مبهمی که دایر کردن عدلیه و اعطای قانون جدید و منعقد نمودن مجلسی را که ممیز اصلاح امورات باشد وعده می‌داد. پس از چند روزی معلوم شد که اجزاء و کسانی که در این مجلس بایستی وضع قوانین اصلاح و تنظیم امور را نمایند در تحت حکم و اقتدار دولت خواهند بود، ومدتی نگذشت که نیز فهمیده شد بعضی از مجتهدین باطناً مانع از پیشرفت مقاصد ملت می‌باشند. باری در طهران از ترس و خوف آرامی و سکون روی داد ولیکن در سایر ولایات مانند شیراز و رشت اهالی جداً به ممانعت برخاسته متفق‌القول اظهار داشتند که پسران شاه را به حکومت نخواهند پذیرفت و بقدری استقامت ورزیدند تا به مقصود خویش نائل آمدند.

اگر چه در بازارها و کوچه‌های پایتخت هیچ صدائی شنیده نمی‌شد و سکوت و آرامی غلبه داشت ولی در مساجد همه روزه واعظین و ناطقین مردم را موعظه می‌نمودند چنانچه یکی از طرفداران عامه با کمال قوت قلب به مردم خطاب نموده بود که ای مردم «آنچه را که قدرت تصورش را نداشتیم در سال گذشته با کمال آزادی و آشکار به زبان رانديم». و نیز یکی از شاهزادگان که از معاریف و عاظ وادبا است همه جمعه در منابر و مساجد از فساد اعمال درباریان و ظلم دولتیان و مظلومیت ملت نطقها می‌کرد و مردم را موعظه می‌نمود. از طرف دولت حکم صادر شد که وی را نفی بلد نمایند - علما و مجتهدین بزرگ به تحریک مردم به ممانعت برخاستند و بدولت فشار سخت وارد آوردند که از گرفتاری وی صرف نظر کند و مزاحم او نگردد. دولت مجبور شد قبول نماید و نیز در ضمن این واقعه مطلب تازدای کشف گردیده معلوم شد واعظ مذکور در اتحاد کلیه مسلمین سمت نمایندگی دارد و بدین واسطه وزیر مختار دولت عثمانی با وی دوستی داشته کمال حمایت را از وی می‌نماید.

در این اوقات دولت چاره‌ای ندید جز این که مجلسی را که سابق وعده انعقادش را داده بود منعقد ساخته در خصوص اصلاح امورات مشاوره شود - لهذا وزراء و اعیان به امر شاه در دربار حاضر شدند ولی درباریان و کسانی که شاه را در چنگال خود داشتند هنوز امیدوار بوده اعتنائی به این گونه اقدامات نمی‌کردند زیرا کسی جرأت نداشت عقاید خود را در آن مجلس ظاهر سازد و بطور واضح و آزاد سخن بگوید مگر احتشام السلطنه که روزی با زبانی فصیح و بیانی بلیغ و کلماتی شدید اظهار داشت که منشأ ویرانی مملکت و سبب خرابی دولت صدراعظم و رفقای او است، مذلت و مسکنت دولت نیست مگر به واسطه اینان. در همان وقت سخنان وی در شهر انتشار یافت، اما وزیر دربار که خود را از ملازمین و نوکرهای مخصوص صدراعظم می‌دانست پی‌درپی بیانات احتشام السلطنه را قطع کرده می‌گفت «هر کس چنین بگوید خائن و نمک بحرام است» - بواسطه این سخنان نگذاشتند

این ناطق دلیر در پایتخت بماند، فوراً او را به یکی از نقاط بعیده مملکت به مأموریت فرستادند و نیز وزیر تجارت را که در مواقع و اوقات مختلفه از ترتیبات اداره مسیو نوز رئیس گمرکات آشکار عیبجویی می نمود و برضد او حرفها می زد نفی بلد نمودند، و بدین جهات در طهران ظاهراً انقلابات فرو نشست.

در اواسط ماده [اواخر اردیبهشت؛ دهه آخر ع ۱] شاه مبتلا به مرض فلج گردید و طوری از حس افتاد که هیچ کاری از وی ساخته نمی شد - دوست یگانه و رفیق شفیق صدراعظم یعنی وزیر دربار مستبد کهنه پرست اخبار را تغییر و تبدیل می داد و هرگز نمی گذاشت عین وقایع به عرض شاه برسد و اگر کسی از حقیقت مطالب اظهاری به شاه می نمود فوری اقوالش را تکذیب می کردند.

چون موقع رفتن به بیلاق شد شاه را در اواسط ماه ژوئن [اواخر ماههای خرداد؛ ع ۱] به صاحبقرانیه که مقر بیلاق سلطنتی است حرکت دادند و بدین واسطه هیجان اهالی شهر بیشتر تسکین یافت ولی مدت زمان این آرامی و سکوت تا هفته اول ماه ژویه [نیمه تیرماه؛ نیمه ج ۱] بیشتر بطول نینجامید. مجدداً علما و ناطقین در مساجد بنای موعظه و نطق را گذاشتند - رفتار زشت درباریان را تقبیح می کردند و مردم را بدفع اهل ظلم و فساد برمی انگیزتند - در یازدهم ماه ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ ج ۱] وزیر اعظم امر به قید یکی از وعاظ معروف نمود. مأمورین از دور و کنار در اطراف خانه و کوچه ای که محل آمد و رفت وی بود به کمین نشسته منتظر بودند که او را دیده دستگیر نمایند. اتفاقاً همان وقت که او را مقید ساخته می خواستند ببردیک زنی که از آن محل عبور می کرد چون از کیفیت واقعه مستحضر شد مردم را از گرفتاری وی مطلع ساخت - جمع کثیری از کسبه و غیره برای استخلاص او از هر جانب هجوم آوردند. رئیس مأمورین که از صاحب منصبان نظامی بود سربازها را فرمان شلیک داد. سربازها از این حرکت امتناع ورزیده امر صاحب منصب را اطاعت نکردند. فرمانده خودش مبادرت به شلیک کرده جوان سیدی را هدف گلوله ساخت و در همان نقطه هلاک نمود. مردم از کشته شدن سید بیشتر به هیجان آمده به قراولخانه هایی که واعظ مذکور در آنجا حبس بود حمله آوردند و در این وقت چهار تیر از طرف سربازها شلیک شد و چند نفر از مردم مجروح گشتند. پس از جنگ مختصری سربازها شکست خورده فرار اختیار کردند. آنگاه جسد سید را به مدرسه ای که در همان حوالی بود انتقال دادند و جمعیت کثیری در آنجا اجتماع نموده صورت واقعه را به ملاها و پیش نمازهای آن اطراف پیغام فرستاده ایشان را بدانجا طلبیدند. طولی نکشید که علما و طلاب با بسیاری از مردم وارد مدرسه گردیدند و در همان وقت بازارها نیز بسته شد.

مردم کفن به گردن افکنده در کوچه و بازار ازدحام نموده، مثل این که بخواهند جهاد کنند و برای کشته شدن آماده باشند، و همچنین زنها مویه کنان بر سر و سینه می زدند و دولت را به نفرین و دعای بد یاد می کردند. چون خبر این حادثه به وزیر اعظم رسید معجلاً با گروهی از سواران که اطرافش را احاطه داشتند به طهران آمد و بلا تأمل مجلسی منعقد ساخته پس از مشورت صلاح چنین دیدند که قوه نظامی استعمال شود. لهنذا در تمام بازارها سرباز مأمور نمودند و به دیوارهای شهر اعلان نصب نمودند که مفادش سرزنش و توبیخ از

هیجان بود، و نیز امر بر طبقهٔ علما که هر تظلمی دارند اظهار نمایند و همچنین مشعر بود بر استقرار دائمی صدراعظم و عدم عزل او از صدارت. تا ۱۲ ژویه [۲۱ تیر؛ ۱۹ ج ۱] هیچ گونه تغییر و تبدیلی در اوضاع داده نشد. محترمین از علما و مجتهدین و بسیاری از تجار و کسبه در مسجد جمعه طهران اجتماع نموده آنجا را مأمن خود قرار داده بودند. سربازها آنجا را احاطه نمودند. روز ۱۳ ژویه [۲۲ تیر؛ ۲۰ ج ۱] عده‌ای از مردم پیراهن خونی سید مقتول را بر سر چوب نصب کرده به دست گرفتند و به حالت سینه‌زنی و حسین حسین گویان در بازار به گردش در آمدند. سربازها که مانع از حرکت ایشان بودند یک مرتبه بطرف جمعیت شلیک کرده جمعی را مقتول و عده‌ای را مجروح ساختند. اجساد مقتولین را سربازها مخفیانه حمل کردند و در چاهی که نزدیک شهر است فرو ریختند. وقتی خبر این واقعه به آقا سید عبدالله مجتهد که در مسجد جمعه موعظه می‌نمود رسید قرآن را بر سر دست گرفته مردم را قسم داد که متفرق شوند و در مسجد توقف نکنند و ضمناً بیغاماتی که کتباً از طرف شاه فرستاده شده بود در حضور جمع قرائت نمود و پس از آن گفت «ای مردم آنچه را که در باب عدالت خواهش و تقاضا نمودید عاقبت جز گلوله جوابی نشنیدید.»

از سیزدهم تا پانزدهم ژویه [۲۴ - ۲۲ تیر؛ ۲۲ - ۲۰ ج ۱] علما و مجتهدین از مسجد نتوانستند خارج شوند و چنان محاصره شده بودند که آذوقه و نان با کمال اشکال و بطور مخفی به آنها می‌رسید. بالاخره دولت علما را اجازه داد که از طهران خارج شوند و به هر جا مایل باشند عزیمت نمایند بشرط آن که مردم با آنها مسافرت نکنند.

روز پانزدهم ژویه [۲۴ تیر؛ ۲۲ ج ۱] مجتهدین و علما از طهران عازم قم گردیدند و شب در مسجد بین راه توقف کردند و از آنجا اعلام نمودند که اگر شاه ایفاء به مواعید خود و وضع قوانین را اصلاح و تنظیم ننماید و صدراعظم را معزول نکند هرآینه اجتماع علماء و مجتهدین به اماکن مقدسه هجرت خواهند کرد به طوری که نه پیشوایی در پایتخت باقی بماند و نه امور شرعی از این به بعد در آنجا اجراء شود.

در این وقت ظاهراً دولت فاتح و غالب آمد، و شهر را در تحت قوه نظامی درآوردند. رؤساء و محرکین ملت از ترس فرار کردند. حکومت به استفسار احوال طرفداران ملت و تجسس آنها برآمده و با کمال دقت مواظب رفتار ایشان بود. درباریان و مدعیان هواخواهان ملت نفوذ تامه در شاه حاصل کرده او را بکلی در حیطة تصرف خویش درآوردند. و بر مردم معلوم شد که بی‌حرمتی به معبد مسلمین و قتل اولاد رسول در نزد مدعیانشان هیچ امر قبیح و فعل شیعی نیست. اگر چه دولتیان به مسجد حمله نیاوردند، ولی بقدری سخت آنجا را محاصره کرده بودند که کسی نه جرئت داشت و نه اجازه می‌یافت که آذوقه برای محصورین ببرد. تمام بازار در تصرف سربازها بود و مردم مأمنی که بدانجا پناهنده شوند در نظر نداشتند. ناچار رجوع به عادت قدیمه نمودند یعنی به فکر این شدند که در نقطه‌ای بست اختیار نمایند. این عادت را ایرانیان از دیر زمان مشروع و مقدس می‌دانستند و معلوم نیست از چه وقت در ایران رسم شده است.

در ۱۸۴۸ [۱۲۲۶ خ؛ ۱۲۶۴ ق] میلادی اعیان و بزرگان ممالک ایران از ظلم و ستم

حاجی میرزا آقاسی، وزیر محمدشاه، ملتجی به سفارتین انگلیس و روس شده در آنجا بست نشینند و عزل او را از شاه خواستگار گردیدند. از آن زمان ایرانیان را عادت می شد که هر وقت ستم سختی از دولت می دیدند به یکی از سفارتخانه های خارجه متحصن می شدند. چنانچه (قبل از محاصره مسجد و رفتن علما به قم) شیخ الرئیس که از معاریف و عاظ است از خوف دولت به سفارت عثمانی پناهنده شد و از آنجا خارج نگردید تا وقتی که به توسط سفارت تأمین نامه از دولت برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند. خلاصه مردم چاره را منحصر به پناه بردن به یکی از سفارتخانه ها دیده در نهم ژویه [۱۸ تیر؛ ۱۶ ج ۱] یعنی قبل از کشته شدن سید و گرفتاری واعظ^۱ که در یازدهم ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ ج ۱] رخ داد آقا سید عبدالله مجتهد که نسبت به سایر مجتهدین صاحب عزمی است راسخ و منزله از گرفتن رشوه مکتوبی نزد مسترکرت دوف شارژدافر^۲ سفارت انگلیس فرستاده همراهی عملی و فعلی آن سفارت را خواهش نمود ولی شارژدافر مزبور در جواب اظهار داشت که سفارت انگلیس به هیچ وجه حاضر نیست همراهی با خیالات کسانی نماید که رفتارشان برضد حکومت شاه باشد.

روز شانزدهم ژویه [۲۵ تیر؛ ۲۳ ج ۱] آقا سید عبدالله در شرف حرکت از طهران مجدداً به مسترکرت دوف مکتوبی نوشت بدین مضمون که ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و از آنجناب متمنی هستیم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد. پس از دوروز دو نفر در قلهک که ۷ میلی شهر واقع است به سفارت وارد شده استفسار نمودند که اگر مردم به سفارت پناهنده شوند آیا شارژدافر به ایشان اجازه دخول خواهد داد و یا آنکه مانع از ورود آنان خواهد شد. شارژدافر اظهار داشت که «امیدوارم اقدام به این عمل نشود و باین که بست نشستن و نگهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران امریست مشروع ولی در صورت اقدام به این کار باز مجبورم بواسطه قوه قهریه شما را مانع از دخول شوم.» مشارالیه بفوریت وزیر امور خارجه ایران را از این واقعه مستحضر نمود و وزیر امور خارجه کمال امتنان را حاصل کرد لیکن باوجود این که سفارت اطلاع داد بهیچ وجه اقدامی در جلوگیری از تحصن نموده نشد.

عصر نوزدهم ژوئیه [۲۸ تیر؛ ۲۶ ج ۱] پنجاه نفر از طلاب و تجار به سفارت آمده شب را در آنجا متوقف شدند و برعهده ایشان همه روزه افزوده می گشت تا این که در دوم سپتامبر [۱۰ شهریور؛ ۱۲ رجب] عده آنها قریب به چهارده هزار نفر رسید. رفتارشان خیلی موافق نظم و ترتیب بود. حسن انتظام و ترتیب داخلی متحصنین به واسطه رؤسای مات بود و کسانی که احتمال فساد در حق ایشان می رفت در سفارت و میان خود راه نمی دادند. برای حفظ از آفتاب و بارندگی در سفارت چادرهای بسیار برپا بود و امور شام و نهار^۳ متحصنین چنان نظم و ترتیبی داشت که به هیچ وجه تغییری در ساعات و مکان آن داده نمی شد.

(۱) مقصود از واعظ، حاجی شیخ محمد واعظ می باشد.

(۲) شارژدافر = کاردار سفارت، معاون وزیر مختار.م.

(۳) اصل: نهار (که واژه متن درست تر دیده و بکار گرفته شد).م.

کلیه مصارف و مخارج را جمعی از تجار معتبر کفیل بودند. کلنل دو گلاس اتاشه میلپتر^۱، مواظب ابنیه و عمارات سفارت بود با وجودی که بهیچوجه به اینکار احتیاج نبود چه خود متحصنین پیش از پیش رعایت نظم و قانون را می نمودند.

جواب مستدعیات مردم را دولت ارسال داشت و ضمناً از مستر کرنٹ دوف خواهش نموده شد که برای مردم قرائت کند. ولی دستخطهایی که از طرف دولت صادر می گردید ملت واقعی به آنها نمی گذاشت و از قبول آن امتناع داشتند. عاقبت چون دولت ملاحظه کرد که مردم به دستخط متقاعد نمی شوند حاضر شد که ملت جمعی را از میان خود انتخاب کند تا به حضور رفته شفاهاً مستدعیات خود را بگویند و در آن باب گفتگو و مذاکره نمایند.

اما متحصنین با کمال ثبات قدم جواب دادند مادامی که دولت مستدعیات ایشان را بموقع قبول نرساند از سفارت خارج نخواهند شد زیرا بهتر از اینجا مأمنی ندارند و نیز اظهار داشتند که تا شاه استحضار کامل از حالات ملت حاصل نکند در خصوص مستدعیات ایشان جواب مناسب نخواهد داد.

از طرف شاه به مستر کرنٹ دوف اظهار شد که به وزیر امور خارجه بگوید مجلسی منعقد نموده در چگونگی مطالب معروضه ملت رسیدگی و مذاکره شود - اگر چه انعقاد مجلس به روز ۳۰ ژویه [هفتم امرداد؛ ۸ ج ۲] مقرر شد ولی کسی چنین مجلسی را ندید.

یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده به او بود و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بود به دولت اعلام نمود که سربازان ابواب جمعی او متعرض مردم نمی شوند و از دخول ایشان به سفارت جلوگیری نمی کنند و چیزی نمانده است که خودشان نیز به سفارت متحصن شوند. فی الواقع این اعلامی بود مخوف و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد.

باری درباریان مجبور به تسلیم شدند و ناچار صدراعظم استعفا داد و عضدالملک رئیس طایفه قاجار به قم گسیل شد تا به علمای متحصنین قم اطلاع بدهد که شاه مستدعیات ملت را در خصوص مجلس شورای ملی و تأسیس عدالتخانه پذیرفت.

اما اشکال عمده ای که در این وقت مستر کرنٹ دوف - دچار شد همانا سلب اطمینان مردم بود از دولت و وقتی که دولت اعلان اصلاح امور و تنظیم را داد متحصنین سفارت جواب دادند ما اطمینان به مواعید دولت نداریم و قبول نخواهیم نمود مگر اینکه دولت انگلستان ضمانت کند و اطمینان کامل بدهد. مستر کرنٹ دوف بر حسب دستورالعملی که از دولت متبوعه خود در دست داشت به مردم اطلاع داد که دولت انگلستان هر گز ممکن نیست ضمانت نماید ولی من شخصاً می توانم اطمینان بدهم که دستخطهای شاه اجرا خواهد شد.

خلاصه در این وقت دولت سعی در اتحاد با ملت داشت ولی رؤسا بواسطه مجمل و مبهم بودن دستخطهای شاه بهیچوجه متقاعد نشدند و آنچه را که به دیوارها نصب کرده بودند مردم پاره و پایمال می نمودند. باز دولت بواسطه سختی کار محتاج به کمک - مستر کرنٹ دوف - شد و به مصلحت مشارالیه در خانه وزیر امور خارجه که بتازگی به جای

(۱) اتاشه میلپتر = وابسته نظامی - م.

صدر اعظم مستعفی منصوب شده بود مجلسی مرکب از رجال دولت و امنای ملت منعقد گردید ولی - مستر کرنل دوف در گفتگوی ایشان مداخله نمی کرد مگر وقتی که از او سؤالی می شد. پس از مذاکرات بسیار و مباحثات طولانی اتفاق آراء بر این قرار گرفت که فرمانی از شاه در خصوص تأسیس مجلس مبعوثان و انتخاب و کلای ملت صادر شود. پس از صدور دستخط آن را به سفارت برده در حضور متخصصین قرائت شده و مردم با کمال رضایت پذیرفتند.

در همان روز قرار شد علما از قم مراجعت نمایند و نیز متخصصین از سفارت خارج گشتند. عصر روز شانزدهم اوت [۲۴ ماه امرداد؛ ۲۵ ج ۲] مهاجرین قم یعنی علما و طلاب وارد طهران شدند. مردم به استقبال ایشان شتافته از ورود آنها اظهار مسرت و خوشحالی می کردند. روز هیجدهم اوت [بیست و هشتم امرداد؛ ۲۷ ج ۲] در یکی از عمارات جنب قصر سلطنتی يك مجلس عالی که مقدمه مجلس شورای ملی را ظاهر می ساخت منعقد گشت و حاج شیخ محمد واعظ که در حقیقت گرفتاری او مقدمه آزادی عامه شد بر فراز سکوی مرتفعی ایستاده خطبه خواند و مردم را به افتتاح مجلس شورا و انتخاب و کلای ملت بشارت داد. روز نوزدهم اوت [بیست و هفتم امرداد؛ ۲۸ ج ۲] مجتهدین و علمائی که از قم معاودت نموده بودند به ملاقات شاه رفتند. آقا سید عبدالله و آقا سید محمد در حضور طلاب نسبت به شاه دوستانه و بطور همسری رفتار نمودند و اعلیحضرت شاه خطاب به حاضرین کرده گفت بر شماست که در خدمتگزاری^۱ به من غفلت نورزید و خاطر ما را همواره از خود خرسند و مشغوف سازید.

در جواب گفتند در حقیقت نه آنست که خدمت به آن اعلیحضرت خواهیم نمود بلکه خدمتی است به خویشان و ملت خود.

اما طرفداران استبداد بهیچوجه از پیشرفت خیالات خویش مأیوس نبوده منتظر وقت بودند که مقاصد مفسده خود را در موقع بکار برند. و هفته ای نگذشت که از مواعید شاه رفته رفته کاسته شد و در مضامین دستخط تصرفات نمودند بطریقی که مقصود اصلی که اعطای مشروطه بود از آن مفهوم نمی گشت، و بعلاوه شاه بکلی از امضای قانون انتخابات و کلای مجلس شورای ملی امتناع داشت. از این بابت اهالی شهر بی اندازه متغیر گشته دوباره به هیجان آمدند و به مستر کرنل دوف اطلاع دادند که بواسطه این دسایس و حیلی که مشاهده می شود ناگزیر باز باید به سفارت تحصن جست و اگر هم جلوگیری شود بزور بدانجا داخل خواهیم شد. پس از این اخطار قریب به ۲۵ نفر از رؤسای ملت به سفارت وارد گشته منزل اختیار کردند. نزدیک بود دوباره اغتشاش تجدید یابد، لهذا مستر کرنل دوف بر حسب دستور و تعلیماتی که از لندن به او داده شده بود نزد وزیر مختار دولت روس رفته او را دعوت به همراهی نمود که متفقاً مطالب را به دولت ایران اظهار داشته دقت رجال دولت را در اصلاح امور جلب نمایند.

اما وزیر مختار روس از هرگونه همراهی فعلی با حضور یکدیگر امتناع داشت فقط راضی شد که آنچه بیان نامه و یادداشت فرستاده شود هر دو امضا کنند - و نتیجه ای که

از اقدامات جداگانه این دوفسارت بعمل آمد همانا تبعید عین الدوله بود به خراسان و به امضا رسیدن قانون انتخابات و حکم شدن به طبع و نشر آن، و نیز به ولایات حکم رفت که قانون انتخابات را انتشار داده فوراً مشغول به انتخابات شوند. ولی غالب حکام اعتنائی به این امر نکرده و نمی گذاشتند مردم به انتخاب بپردازند. بدین واسطه رؤسای اهالی تبریز ورشت و مشهد مصمم شدند به قنصلخانه های انگلیس رفته بست اختیار کنند.

مقارن این احوال سیراسپرینگ ریس از لندن وارد طهران گردید. بنابر توصیه ای که به او شده بود به تمام قنصلهای انگلیس مقیم ایران تاگراف نمود که مردم را حتی الامکان از دخول به قنصلخانه های خود مانع شوند. و ضمناً بطور مخفی بعضی بیان نامه های غیر رسمی در خصوص رفع اغتشاشات و اصلاح امور مردم و غیره به دولت ایران ارسال داشت.

خلاصه متدرجاً انقلابات روی به تخفیف و آرامی نهاده به انتخاب و کلای ولایات شروع نمودند. به ملاحظه این که افتتاح مجلس به تأخیر نیفتد و عاقبتی به میان نیاید قرار دادند همین که و کلای طهران انتخاب شوند بدون آنکه منتظر ورود منتخبین سایر ولایات باشند در مجلس نشسته به مذاکرات بپردازند.

اولین جلسه مجلس جدید یعنی شورای ملی بدتوسط شخص شاه با حضور علما و رجال دولت و درباریان و سفرای خارجه منعقد گشت. از آن روز به بعد فوری و کلا مشغول کار شدند و اول کاری که نمودند دولت را از قبول مساعدت مالی روس و انگلیس و قرض کردن از آن دو دولت مانع گردیدند و بسیار سعی داشتند که آنچه را پیشنهاد دولت می نمایند اجری گردد و به غفلت نگذرانند.

مجلس

چنانچه مذکور شد در هفتم اکتبر [۱۴ مهر؛ ۱۸ شعبان] شاه شخصاً مجلس را مفتوح ساخت و در این وقت اعضای مجلس عبارت بود از شصت و چهار نفر و کلای طهران که طبقات مختلفه ایشان را منتخب نمودند و و کلای سایر ولایات بی درپی انتخاب شده به طهران می آمدند و اینکه تاکنون عده و کلا به اتمام نرسیده است بواسطه مسامحه حکام ولایات و ایالات بوده است؛ از این بابت از عده اعضای مقرر مجلس هنوز باقی است. طولی نکشید که مجلس استقلال و قوه خود را ظاهر ساخت و بکلی قرض از روس و انگلیس را مانع بود و می گفتند مالیه ملت را نباید پیش اجانب به گرو گذاشت.

و کلا معجلاً به وضع قوانین پرداخته در تعدیل مالیه مملکت خیلی دقت داشتند و تهیه سرمایه ای که مملکت را از استقراض خارجی بی نیاز نماید به تشکیل بانک ملی دانستند ولی قرار شد تا قانون اساسی نوشته نشود و به امضا نرسد به این گونه کارها اقدام نکنند. لهذا هیئتی معین شد که مواد قانون اساسی را وضع نماید.

این هیئت به مشورت جمعی که از طرف دولت معین شده بود قانون اساسی را ترتیب داده تسلیم مجلس کردند. نتیجه اش آنکه بیشتر مجاسیان و شامه مردم بواسطه بعضی از مواد آن به هیجان آمدند و بکمال آزادی می گفتند رعایت حقوق ملت نشده بلکه خیانت

کرده‌اند. باین واسطه بعضی از وکلای عمده و محترم استعفا دادند. رؤساء و علماء به اصلاح کوشیدند. بالاخره مابین دولت و مجلس اتحاد رخ نمود و چنانچه معروف است شخص ولیعهد کوشش کرده قانون اساسی را بامضای شاه رسانید و صدر اعظم آن را به مجلس آورده قرائت شد و سپس صدای زنده باد شاه بلند گشت. باوجودیکه مجلس قدرت و نفوذ تامه حاصل کرد ولی از عهدۀ اصلاحات عملی و تنظیم امور بطور شایسته برنیامد و همچنین نتوانست که سرمایه کافی جمع کند که بانک ملی را تشکیل دهد. پس معلوم می‌شود مملکت نمی‌تواند چنانچه و کلا عقیده داشتند بدون استقراض از خارجه اصلاح گردد و کارها درمجرای خویش قرار بگیرد - رؤساء نجات و حفظ استقلال مملکت را مستلزم و مربوط به تعدیل مالیه می‌دانستند.

در این وقت خیالات ضدیت با خارجه خیالی احساس می‌شود. مجلس ریاست با یکیها را در گمرکات ایراد می‌نماید و نیز بربریکاد^۲ قراق تاخت آورده همچنین متعرض سایر امتیازاتی که به خارجه داده می‌باشد. در این صورت هیچ جای تردید نیست که بانک شاهنشاهی به سبب داشتن امتیاز اسکناس بزودی مطرح ایرادات سخت واقع خواهد شد. البته طولی نمی‌کشد که بواسطه حرکات مردم امور و اوضاع رعایای خارجه دچار سختی و اشکالات خواهد گردید.

www.adabestanekave.com

نمره - ۴

تلگراف سیراسپرینگ رایس به سیرادواردگری

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذیقعدہ ۱۳۲۴]

دیروز صدراعظم قانون اساسی را که به امضای شاه و ولیعهد بود به مجلس آورد. در قانون اساسی مقرر شده که مالیه و قروض باید در تحت نظارت مجلس باشد.

نمره - ۵

تلگراف سیراسپرینگ رایس به سیرادواردگری - (وصول ۹ ژانویه)

از طهران ۸ ژانویه

[۱۷ دی ۱۲۸۵؛ ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۲۴]

دیشب بین ساعت ده و یازده شاه رحلت نمود.

(۱) استعفاى وکلا صحت ندارد همچنان ملت و وکلا در خصوص چند ماده از قانون اساسی و تعویق امضای آن بود که در روز ۱۱ و ۱۳ ذیقعدہ مشیرالدوله^۱ حالیه و محتشم السلطنه از طرف ولیعهد به مجلس آمده موادی را که موجب اختلاف واقع شده بود تصفیه نموده و به صحه شاه رسانیدند.

(۲) بریکاد = تیب (نظامی) - م.

نمره - ۶

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۱ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۷ ذیقعدہ ۱۳۲۴ ق]

یادداشتی در خصوص جلوس پادشاه ایران از وزیر امور خارجه دولت روس بدین مضمون دریافت گشت که وزیرمختار روس مقیم طهران قرار شده است به اتفاق سراسپرینگ راپس به دربار ایران اطلاع بدهند که دومین پسر شاه را به ولیعهدی می‌شناسند. خواهش می‌نمایم از مسیو ایس وولسکی^۲ در خصوص مراسله‌ای که فرستاده است تشکر نموده و هم‌خیالی خود را به او اظهار دارید. ونیز مسیو ایس وولسکی مدعی است که این حرکت متفقانه بلاشک بنیان و پایه اتحاد دولتین را که در این اوان درباره ایران شده است مستحکم‌تر خواهد نمود.

www.adabestanekave.com

نمره - ۷

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۴ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۳ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۹ ذیقعدہ ۱۳۲۴ ق]

تلگراف شما مورخه ۱۲ شهر حال در خصوص شناختن دومین پسر شاه به ولیعهدی واصل گردید.

در طریقه‌ای که وزیر امور خارجه دولت روس پیشنهاد کرده است ما اتفاق خواهیم داشت و این مسلك را به وزیر مختار مقیم طهران نیز توصیه نموده‌ایم. شما این مطلب را به جناب وزیر امور خارجه اطلاع داده و از رابطه ایشان تشکر نمائید.

نمره - ۸

مکتوب سیر اسپرینگ راپس به سیر ادواردگری (وصول ۲۱ ژانویه) [یکم بهمن؛ ششم ذیحجه] به شرف عرض می‌رساند، در ۱۶ ماه گذشته حضرت اقدس ولیعهد به طهران وارد شد. مدتی در قصر سلطنتی دسایس و حیل معمول، مخصوصاً شعاع السلطنه و وزیر دربار سعایت در حرکت نکردن ولیعهد از تبریز می‌کردند و چه حيله‌ها که در این خصوص بکار نبردند. مقدار پولی که روس وانگلیس به عنوان مساعده قرار بود بدهند صدراعظم در نگرتن آن اصرار زیاد داشت. تاکنون حقوق قشونی پرداخته نشده است زیرا آن مقدار پولی که کفاف حقوق ایشان را بدهد موجود ندارند. مردم بقدری از شعاع السلطنه تنفردارند

(۱) سیر نیکلسن، سفیر انگلیس مقیم پترسبورغ.

(۲) مسیو ایس وولسکی، وزیر امور خارجه دولت روس.

که رنجش از ولیعهد را فراموش کردداند و ولیعهد به رؤسای ملت پیغامهای متملقانه فرستاده بنای چاپلوسی را گذاشته است.

سفارتین انگلیس و روس از حرکات مستبدین هیچگونه حمایتی نخواهند کرد و ولیعهد را جانشین بالوراثه شاه می دانند.

چون مرض شاه بشدت عودت یافت و معلوم شد چند روزی بیش زنده نخواهد ماند امیدی که قبل از این به واسطه ورود طبیب آلمانی در معالجه شدن داشتند بکلی مقطوع گشت و طرفداران شعاع السلطنه از اقدامات خویش مأیوس شده کناره جستند. برخی در این موقع بودن ولیعهد را در طهران لازم دانستند لهذا شاه را به احضار او وادار نمودند.

همین که حکم شاه به ولیعهد رسید با کمال عجله روز ۴ دسامبر [۱۲ آذر؛ ۱۷ شوال] از تبریز عازم طهران شد. آنچه سوار مسلح که می توانست جمع کند و عده آنها به چهارصد نفر می رسید با همه ملازمین ایرانی و یک نفر بیطار فرانسوی موسوم به مسیو کاره همراه خویشان آورد.

در وقت ورود به طهران سفیر روس خواست به دیدن او برود و ورودش را تهنیت بگوید - ولی حضرت ولیعهد به وزیر امور خارجه دستورالعمل داد به سفر اخطار نماید که حاضر است هریک از سفر را با هیئت سفارتخانه ایشان برحسب تقدم دیپلوماسی جداگانه پذیرایی نماید.

وقتی که من با اعضای سفارت به حضور ایشان رفتم خیلی بطوردوستانه باما ملاقات کرده صحبت داشت. در صورتی که من با کمال جدیت از مذاکرات پلتیکی احتراز می جستم باز دو اشاره محبت آمیز نسبت به مجلس جدید و قواعد پارلمانی که پدرش امضا داشته بود نمود.

امادر خصوص وضع و سلوک خویش نسبت به مشروطیت خیلی دقت داشت و مواظب بود که خود را هوادار و حامی مشروطیت در انظار عامه جلوه بدهد، اگر چه اعتقاد کافی مردم این است که او قلباً مخالف و بر ضد آزادی عمومی است، و محققاً برای رفع این احساسات عامه آنچه در قوه داشت از قبول کردن مشروطیت و سایر وسایل برای جلب قلوب اهالی بکار برد. چنانچه بر من معلوم شده است حالیه دانسته است به هر تدابیری که بتواند خوب است خود را در انظار ملت خیرخواه و طرفدار آزادی جلوه دهد. و نیز می توانم یقین کنم که نصایح عاقلانه سفیر روس کمکی شد در اصلاح نزاعی که ممکن بود وقوع یابد و خالی از مخاطره نبود. (امضا) سیر اسپرینگ رایس

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری - (وصول ۱۲ ژانویه)

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۴]

مجلس ملی ایران بطور کامل تشکیل نیافته فقط از وکلای طهران عده قلیلی وارد شده اند

حکام ولایات خیلی مخالفت می‌نمایند. و در بعضی مواقع انتخاب کنندگان و منتخبین هر دو در وظیفه خود سستی و تسامح می‌ورزند و تاکنون قوانین و تنظیمات امروزه هیچ مراعات نمی‌شود. اعضای مجلس در روی زمین بطور دایره نشسته و رئیس در آخر اطاق جلو يك میز پایه کوتاهی قرار می‌گیرد. مجتهدین بزرگ که همیشه حاضر شده مداخله در امور و مشارکت در مذاکرات می‌نمایند در صدر اطاق مقابل و کلا می‌نشینند. هر يك از اعضا می‌توانند در خصوص هر مطلب جداگانه مذاکره کنند و بندرت اتفاق می‌افتد از مذاکرات بی‌ربط خود نتیجه اخذ کنند.

در اطاقی که مشغول مذاکره هستند عامه مردم اذن دخول دارند و می‌توانند مذاکرات و کلا را قطع نموده حتی خودشان هم صحبت بدارند. مع‌هذا این وضع ناشایسته رفت‌ورفته دارد تخفیف پیدا می‌کند، بطور کلی نظم بخوبی برقرار و جلسات بطور آرامی و شکوه تشکیل می‌یابد.

در این اوقات مذاکرات عمده مجلس گرفتن قانون اساسی و امتیاز بانک ملی بود. چون اولین اقدامی که مجلسیان اختیار نمودند منع قرض از خارجه بود لهذا تکلیف خود را در این دیدند که سرمایه‌ای برای دولت فراهم آرند. تدارک این تهیه را به تشکیل بانک ملی عنوان نمودند و قرار بر این شد که مردم برای تشکیل بانک اعانه داده و در عوض اسناد بانکی دریافت نمایند و قرار شد برواتی که دارای وعده است به پول نقد تبدیل نیابد مگر به ضمانت صحیح و معین. در خصوص این مطلب هنوز با دولت مشغول مذاکره هستند ولی چون امتیاز چک بانک یعنی اسکناس مخصوص بانک شاهنشاهی است این قرارداد را مفید و سودمند ندیدند. آخر الامر چنین قرار شد که بانک ملی حق جمع‌آوری و اخذ مالیه مملکت را داشته باشد. در این خصوص دولت با تجار عمده مشغول مذاکره و معاهده است و تاکنون قرار قطعی به این مطلب داده نشده. مهمترین مذاکرات در خصوص قانون اساسی است و تا قانون اساسی رسماً از دولت گرفته نشود هیچ کاری بطور معین صورت‌پذیر نیست و هم‌روزه احتمال اغتشاش و بی‌نظمی می‌رود.

در افواه بود که ولیعهد مخالف است و محقق بود که درباریان آنچه در قوه داشتند در منع شاه از امضای قانون اساسی بکار بردند اما ولیعهد مکتوبی به یکی از مجتهدین بزرگ نوشته و در آن مکتوب از شایعاتی که نسبت به خودش بین مردم بود جداً انکار داشت و این يك نجات عمده‌ای برای او شد. روز ورودش در طهران هیئتی از اعضای مجلس نزد او رفته چون مراجعت کردند می‌گفتند که با زبان ملاطفت و مهربانی خیلی اظهار همراهی می‌کرد.

در این وقت چون به نیابت شاه رسیدگی به امور می‌نمود هیئتی به نمایندگی دولت معین کرد که با کمیته‌ای که مجلس تعیین نموده بود در خصوص قانون اساسی مذاکره نمایند. این دو هیئت پس از مذاکرات اتفاق آراء خودشان را در مجلس اظهار داشتند. بالجمله همین که معلوم شد يك مجلس ثانی مقرر خواهد گشت که دولت می‌تواند بیشتر از اعضای آن را انتخاب کند هممه و غوغای عظیمی روی داد که سعدالدوله مهیج عمده آن بود و ایراد می‌گرفت. به رئیس مجلس تعرضات بسیار نمودند و دشنام دادند. از آن پس رئیس راضی

نشد که نشسته مذاکرات را استماع نماید، با بعضی از دوستانش از مجلس حرکت کرده اظهار استعفا نمود.

در اذهان عامه چنین جایگزین شده بود و من هم بواسطه بعضی دلایل می توانم یقین کنم که بعضی اشخاص که غرضشان برهم زدن مجلس بود رایگان پولها خرج می کردند که به مقصود خود نائل شوند و بواسطه مداومتی که در راه این مقصود داشتند تا اندازه ای اعمالشان بی نتیجه نشد. در این موقع مردم بعضی از وکلای وطن پرست را وادار نمودند که رئیس را ترغیب به ندادن استعفا نمایند.

عاقبت اتفاق و اتحاد فیما بین دولت و ملت روی داد و در روز اول ژانویه [۱۱ دی؛ ۱۷ ذی قعدة] صدراعظم با قانون اساسی که شاه و ولیعهد با خود او امضا کرده بودند وارد مجلس شد و در حضور مجلسیان و نظار قرائت کردند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۱۰

تلگراف سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری

از طهران ۶ فوریه ۱۹۰۷

[۱۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۴]

اگر چه آثار شورش و انقلاب موجود است گمان می کنم این اوقات مردم هیجان بزرگی برضد دولت نمایند - و برضد بلژیکیان درگمرک اقدامات می نمایند، و مردم را بر مخالفت قروض و امتیازات خارجه و قطع نفوذ پلتیکی اجانب تحریک می کنند، ولی با این حال احتمال خطر جانی و مالی برای تبعه خارجه بهیچ وجه نمی رود و نسبت به عامه عیسویان اظهار معاندت و مخالفت نمی کنند. اما هر چند حالیه برای اتباع خارجه خطری نیست ولی اگر دول خارجه در امور داخله ایران مداخله نمایند مسلم است در این صورت امنیت مرتفع و اتباع خارجه دچار خطرات سخت خواهند شد.

من مصلحت چنین می دانم که دولت انگلیس و روس تا می توانند از مداخله در این گونه امور دوری نمایند ولی بایستی دولتین تدابیر و نقشه اقدامات نظامی و مالی خود را برای محافظت اروپائیان اگر در آتیه لازم شود ثبت و مقرر دارند.

نمره - ۱۱

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر نیکاسن

از وزارت امور خارجه مورخه ۱۶ فوریه ۱۹۰۷

[۲۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۳ ذی حجه ۱۳۲۴]

در ششم همین ماه سیر اسپرینگ رایس تلگرافی در خصوص عدم مداخله در پلتیک ایران

مخابره کرده است، و ما رأی او را در مداخله نکردن به امور داخله ایران پذیرفته و با عقیده او متفق و شریکیم. این مسئله را شما به وزیر امور خارجه دولت روس عنوان نمایید. ملاحظه‌ای را که دولت اعلیحضرت انگلستان نموده است این است که هر اقدامی که به واسطه قوای نظامی بشود مخالف با اصول عدم مداخله خواهد بود.

نمره - ۱۲

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ مورخه ۱۲ فوریه ۱۹۰۷

[۲۳ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

وزیر امور خارجه روس شرح ذیل را در خصوص دولت متبوعه خود به من بیان نمود.

عدم مداخله در امور داخله ایران. عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت ضرورت آنها با کمال احتیاط و محدود به حدود باریک. متفق بودن در هر امری بامسلك دولت اعلیحضرت انگلستان. اقدام نکردن به هیچ کاری مگر به صلاح و مشورت یکدیگر. همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبک را مرعی دارد - من به او اطمینان دادم که یقیناً سلوك ما هم به همین نحو خواهد بود.

نمره - ۱۳

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۳ فوریه ۱۹۰۷

[۲۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

رفتار و پلتیک دولت روس را که تلگراف دیروز شما حاکی از آن بود دولت انگلیس موافقت و منظور خواهد داشت. رضایت ما را در این خصوص به مسیو ایس وولسکی اظهار دارید.

نمره - ۱۴

تلگراف سیر اسپرینگ زایس به سیر ادواردگری

از طهران ۱۴ فوریه ۱۹۰۷

[۲۵ بهمن ۱۲۸۵؛ یکم محرم ۱۳۲۵]

دیروز وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده گفتم که هیچ دولتی حق مداخله در ایران ندارد مگر وقتی که اتباع ایشان دچار مخاطرات جانی و مالی گردند. خواهش نمودم این مسئله را به رؤسای حزب عامیون اطلاع داده و توضیح نماید. من و سفیر دولت روس این معنی را همیشه تصریح می‌نمودیم و متشکریم که رؤسای ملت

درك آن را نموده‌اند.

www.adabestanekave.com

نمره - ۱۵

(چون نمره ۱۵) ترجمه قانون اساسی به انگلیسی بود لهذا از ترجمه و درج آن صرف نظر کردیم.)

نمره - ۱۶

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری وصول ۱۸ فوریه ۱۹۰۷

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

تلگرافی^۱ به شما اطلاع داده شد که شاه در هشتم همین ماه قریب به نصف شب از دنیا رفت. چون مدتی بود که می دانستند آن اعلیحضرت علاج پذیر نیست و مایوس از حیات او شده بودند و نیز پسرش نیابت سلطنت می کرد لهذا در رحلت وی هیچ اغتشاش و بی نظمی در شهر رخ نداد.

روز دیگر جسدش را به تدبیر دولت که ایام محرم تعزیه داری می کنند برده امانت گذاردند چه که در دم آخر وصیت کرده بود که نعش وی را به کربلا برده آنجا دفن نمایند ولی چون مردم او را پدر آزادی ایرانیان می شناسند راضی نگشتند جسدش از ایران خارج شده و بعلاوه مبلغ کثیری پول برای مخارج حرکت جنازه اش صرف شود.

روز دهم ژانویه ۱۹۰۷ [۱۹ دی ۱۲۸۵؛ ۲۵ ذیقعد ۱۳۲۴] هیئت دیپلوماتیکی خارجه از طرف دولت متبوعه^۲ خویش به صدر اعظم تبلیغ تعزیت و تسلیت نمودند و روز سیزدهم همان ماه ایشان را با لباس رسمی برای تبریک و تهنیت جلوس پادشاه تازه به دربار دعوت کردند و قرار شد احتراماتی که می خواهند به جنازه شاه متوفی نمایند نیز در همان روز باشد.

در همان روز ما سفراء دريك اطاق کوچکی که با تصویرات سلاطین دول خارجه زینت یافته بود پذیرایی شدیم. هیئت سفراء به واسطه بی مناسبی محل و ضیق مکان در يك دایره بسیار کوچکی فشرده شدند. اعلیحضرت که داخل اطاق گردید و در جای خود قرار گرفت سفیر عثمانی زبان به تهنیت و تبریک گشود و بعد وزیر دربار^۳ سفرا را یک‌یک معرفی کرد و هر کدام که معرفی می شد شاه با جزئی حرکت سر به وی اظهار التفات می نمود. وقتی که شاه از اطاق خارج شد مانیز بیرون آمده به تکیه دولت که شاه متوفی را در آنجا دفن کرده بودند رفتیم. سفیر عثمانی پس از چند لحظه توقف

(۱) اصل: تلگرافاً. م.

(۲) اصل: مطبوعه. م.

(۳) در این وقت وزیر دربار سلطانعلی خان، ملقب به وزیر افخم بود.

مقابل مقبره ایستاده و ما نمایندگان عیسوی در عقب او قرار گرفتیم. مشارالیه به خواندن فاتحه مشغول شد و چون ختم نمود همگی مراجعت کردیم.

در بیستم ژانویه ۱۹۰۷، مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۲۴ [۲۹ دی ۱۲۸۵]، رسومات تاجگذاری پادشاه جدید بعمل آمد و به محمد علی شاه موسوم گردید.

اگر چه می دانستم دولت مایل نیست وزیرای مختار در تاجگذاری دعوت شوند و مخالف اولین مقاصد خود می دانست با این حال مقرر شد که ایشان نیز در آن روز حضور داشته باشند. وزیرای ایران و سفرای خارجه در اطاقی که برای تاجگذاری معین شده بود از هر سمت صف کشیده ایستادند و تختی را که بغلط موسوم به تخت طاووس دهلی است در صدر اطاق نهاده و تخت طاووس حقیقی یا چیزی که از آن باقی و موجود است در طرف دیگر اطاق، نه محض اینکه بر روی آن بنشینند بلکه برای زینت مجلس، قرار دادند و جواهراتی که به تخت مزبور مرصع کاری شده بود نظر عالمی را به خود جلب نموده از تالافو چشم را خیره و عقل را مات می ساخت.

شاهزادگان و منتسبین به خاندان سلطنت^۱ در اطراف تختی که شاه بر روی آن جلوس خواهد نمود ایستادند. علماء و مجتهدین عمده که حاضر بودند، بر روی زمین جای گرفتند. شاه و صدراعظم و رجال دربار وارد اطاق شدند و رفتند بالای آن. علماء برپا ایستادند و اعلیحضرت بر فراز تخت برآمد. پسرش ولیعهد که به سن دوازده ساله است بر روی یکی از پله های تخت تمکن جست. مجتهدین پس از ذکر نام خدا و خواندن خطبه او را به پادشاهی ایران تبریک و تهنیت گفتند.

بعد صدراعظم از پله های تخت بالا برآمده تاجی را که با جواهرات نادری زینت و آرایش یافته بود و شاه سابق نیز در وقت تاجگذاری بر سر نهاده بود بر سر شاه نهاده ولی چون تاج بسیار سنگین و بزرگ بود سر وی طاقت نگهداری تاج را نداشت، از این جهت مجبور شد که به هر دو دست آن را نگاه بدارد. پس از چند دقیقه تاج را برداشت و به جای آن کلاه رسمی ایرانی که جقه نادری را داشت بر سر گذاشت.

پس خطیب پیش آمده به نام اعلیحضرت و شمردن القاب آباء و اجدادش شروع بدخواندن خطبه نمود و پس از اتمام خطبه شاعر درباری قصیده در مدح شاه سرود.

این رسومات که انجام یافت جمعیت وزراء و رجال دربار پیش آمده علماء و شاهزادگان در اطراف تخت گرد آمده همگی بیکمرتبه تبریک و تهنیت گفتند.

بعد از آن شاه از تخت فرود آمده سفراء و نمایندگان خارجه يك يك معرفی شدند. در این وقت من و سفیر روس موقع را مناسب دیدیم^۳ که از طرف پادشاه انگلستان و امپراطور روس ولیعهدی سلطان احمد میرزا را به آن اعلیحضرت تبریک بگوئیم، و شاه با کمال رضایت و خشنودی به من اظهار داشت که امروز صبح اعلیحضرت ادوارد^۴ شخصاً تلگراف

(۱) اصل: شاهزادگان منتسبین به سلطنت م.م.

(۲) = جای گرفت م.م.

(۳) اصل: دیده م.م.

(۴) اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلستان.

تبریک مخا بره نموده اند. خلاصه پس از این گفتگوها از اطاق خارج شد. روز دیگر در قصر سلطنتی سلام عام منعقد گردید و چون صاحب منصبان و سایرین از طبقات دوم دولتی حاضر شدند پس از لحظه‌ای شاه ورود نمود و قبل از ورود شاه سپر جواهر نشان معروف را محض تجملات مرسومه حاضر کرده بودند. همین که شاه بر فراز تخت مرمر برآمد و مربع بر بالای تخت جلوس نمود، بر حسب معمول خطیب و شاعر به قرائت خطبه و خواندن شعر مشغول شدند در صورتی که شاه در بالای تخت در حضور اهل سلام بکشیدن قلیان جواهر مشغول بود.

پس از اتمام خطبه و شعر، آنگاه شاه از تخت بزییر آمده به عمارات داخلی قصر سلطنتی رفت و صف سلام بر هم خورد - پولهای طلائی که مخصوص این موقع سکه کرده بودند به بعضی از اشخاص که از جمله آنها خانمهای اروپائی بودند شاه به رسم انعام بخشش نمود. (امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۱۷

ایضاً مکتوب سیر اسپرینگ ریس به سیر ادوارد گری (وصول ۱۸ فوریه)

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

خیلی افسوس دارم که تاکنون مابین شاه و طرفداران ملت اتفاق و اتحاد معنوی دست نداده [است].

اطرافیان شاه بخصوص نایب السلطنه، پدر زنش، باعث انزجار خاطر اهالی ومورد توبیخ و سرزنش ملت واقع شده‌اند، ونیز باعث ازدیاد هیجان ملت بر ضد شخص شاه گردیده [اند]. از طرف دیگر مجلس در اتحاد قدمی برنداشته است وهمه قسم اشکال به واسطهٔ اعضاء آن تولید می‌شود. نه به اصلاح کارهای دولت می‌پردازند و نه در خیال فراهم کردن سرمایه‌ای هستند که بواسطهٔ آن امور مملکتی را اصلاح نمایند. سلوک دولت نسبت به مجلس کلیتاً بطریق مخالفت و ضدیت است بنابراین روابط فیما بین ملت و دولت البته به بدترین اوضاع منجر خواهد شد.

پیر مردهایی که مربوط با دولت بوده ومطلع از امور هستند اظهار می‌دارند که بواسطهٔ این اوضاع ناگوار ناچار نزاع وزد و خوردی روی خواهد داد و من هم آنچه کسب اطلاع کرده‌ام صحت اقوال آنها را می‌رساند، چنانچه بعضی از اعضاء طرفداران پارلمنت را که من ملاقات کردم ثابت داشتند که دولت خیال دارد مجلس را برهم زند و این اساس را برچینند، با اینکه این کار عاقبتی وخیم خواهد داشت و بدعموم مردم صدمهٔ کلی وارد گشته جز بی‌نظمی واغتشاش نتیجهٔ دیگر نخواهد بخشید، و مردم را عقیده این است که قشون اگر فرمانده متدینی داشته باشد هرگز با ملت طرف نخواهد شد.

کسبه بازار در این وقت هیجان زیادی دارند و در بعضی از نقاط مملکت مخصوصاً

در تبریز و رشت شورش و انقلابات برپا است و مردم علناً بر ضد سلطنت می‌باشند. دولت از انعقاد و مرتب شدن بعضی از انجمنهای ایالتی مراکز عمده مملکت بسیار مضطرب و متوحش است زیرا حکومت آن نقاط را خود انجمنها خیال دارند بوضع مخصوصی اداره کنند و از طرفی حکام آن حدود قوه و استعدادی ندارند که بتوانند خیالات آنها را جلوگیری کرده نگذارند اقدام به این حرکات نمایند. اکنون آنچه به نظر می‌رسد آن است که یا باید شاه با ملت متحد شده و نتیجه اتحاد را به اصلاحات عملی ظاهر سازد و یا آنکه علناً مخالفت نموده شروع به ستیزه و مجادله نماید.

سابقاً دقت شما را در خصوص ازدیاد احساسات ضد اروپایی که مخصوصاً در مجلس قابل ملاحظه است جلب نموده بودم. این احساسات بواسطه ترس از معاهده جدیدی بین دولتین روس و انگلیس است. در صورتی که انعقاد این معاهده و علائم ظاهره همقدمی دولتین نیست مگر برای حفظ استقلال ایران.

نمره - ۱۸

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۸ فوریه)
از طهران مورخه غره فوریه ۱۹۰۷
[۱۲ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۴]

خلاصه وقایع یکماهه ایران

تبریز
در اوائل ژانویه [دهه دوم دیماه؛ ذیحجه] نظام‌الملک به فرمانفرمایی آذربایجان منصوب شده و از طهران به تبریز روانه گردید. اما امامقلی میرزا را به حکومت ارومیه نامزد کردند - پس از ورود نظام‌الملک به تبریز چون [او] انجمن ایالتی را مخالف با خیالات خود دیده شروع کرد به شکوه و اظهار دلتنگی به‌شاه کردن. این مسئله را آقا سید عبدالله در مجلس عنوان نمود ولی و کلاء تصدیق درست کاری انجمن ایالتی آذربایجان را کرده و گفتار نظام‌الملک را تکذیب نمودند.

در حوالی ارومیه اکراد بنای غارت و راهزنی را نهاده علیجان نامی را از اهل (چلپانلو) بقتل آوردند. خانواده مقتول با چهارصد نفر از اهالی ارومیه به قنصلخانه انگلیس پناهنده شدند، بنای تظلم و دادخواهی را نهادند، ولی توقفشان در قنصلخانه چندان طولی نکشید - و جمعی دیگر در همان وقت در تلگرافخانه متحصن شده خرابی بسیار به آنجا وارد آوردند.

وضع ارومیه در سال گذشته بقدری ناگوار بوده است که اگر دولت برای آسودگی اهالی سلیم و بردبار آن ولایت اندک چاره و جزئی اقدامی ننماید امکان ندارد مردم تحمل حالات ناهنجار حالیه را داشته باشند و عاقبت انقلابی دست ندهد.

مثل اینکه در ۲۹ دسامبر [۷ دی؛ ۱۳ ذیقعدہ] اهالی ارومیه سه نفر کرد سولدوزی را که گندم به شهر آورده می‌خواستند بفروشد بقتل آوردند، در صورتی که ظاهراً هیچ گناهی نداشتند و برای اینکه مردم تلافی و معارضهٔ بمثل نموده باشند کارهایی کردند که سبب هیجان کلی و باعث اغتشاش زیاد شد.

حکومت اردوی نظامی تشکیل داده برای جلوگیری اکراد قریهٔ «باند» روز پنجم همین ماه روانه نمود و چون به «باند» رسیدند آن ده را خراب کرده قریب چهار نفر از اهالی اردو را اکراد بقتل رسانیدند ولی از اکراد چندان کشته نشد. و در نهم همین ماه امامقلی میرزا که عازم ارومیه شد «مستر راتیسلا»^۱ را ملاقات نموده اظهار داشت که تلفات اکراد چندان نبوده و خیال دارد بهار آینده اردوئی مقابل اکراد روانه نماید و اعتقادش اینست که بر آنها ظفر خواهد یافت. بهر حال خطر حمله کردها هنوز باقی است و دعای انگلیسی^۲ بهیچ وجه اطمینان امنیت ندارند اگر چه به واسطهٔ بودن امامقلی میرزا احتمال امنیت می‌رود و مستر راتیسلا از حال وی اطلاع نیکو دارد و عقیده‌اش در بارهٔ او این است که می‌تواند بخوبی از عهدهٔ اصلاحات آن سامان برآید.

روز هشتم همین ماه و کلای دوازده گانهٔ تبریز عازم طهران شدند و هزاران هزار از سکنهٔ شهر ایشان را مشایعت نموده و در روی پل قرآنی را که در ماه سپتامبر [شهریور - رجب] گذشته رؤسای شهر به آن قسم خورده بودند که حافظ حقوق ملت باشند حاضر نموده و کلا را از زیر آن قرآن عبور دادند. از این حرکت مردم را حالت جان سوزانهٔ خیلی مؤثری دست داد.

ادارهٔ راه شوسهٔ روسها در وصول باج راه دچار اشکالات و زحمات بسیار گردیده است، مخصوصاً به واسطهٔ سکنهٔ دهات و قراء واقعه در امتداد راه که چون بر باج اهالی آن دهات افزوده‌اند ایشان ایراد سخت وارد آورده‌اند که چرا باید اضافه از خراج معموله از آنان گرفته شود. لهذا ترك آن راه را گفته از جادهٔ قدیمه که برای مقاصد خویش مکفی دانسته‌اند عبور و مرور می‌نمایند. چون عابرین در دادن باج راه امتناع می‌ورزند و بسا می‌شود که به کشمکش منجر می‌گردد و غالباً فرار می‌کنند لهذا حکومت يك دسته سوار برای محافظت راه مأمور ساخت. اهالی دهات ایشان را کتک زده و به تبریز معاودتشان دادند. خلاصه آنکه هیچ‌یک از طبقات با کمپانی همراهی ندارند.

رشت

حکومت اظهار عدم اقتدار نموده و گفته است متجاوز از پانزده هزار تومان در محل باقی است که احتمال وصول آن را نمی‌دهد و حدس می‌زند که يك خونریزی واقع خواهد شد بلکه انتظار آن را دارد. فداییان در رشت دوانجمن دارند، یکی سری و دیگری علنی، که دستور آنها از هیئت آمره که در قفقازند داده می‌شود. وضع حزب تجددطلبان رشت معاینه حالت شورشیان است و رفتار ایشان باعث وحشت و

(۱) مستر راتیسلا قنصل انگلیس.

(۲) منظور اتباع انگلیس است. م.

نگرانی دولت در طهران گردیده است. اوضاع رشت تا يك اندازه به واسطه ضعف و بی کفایتی وزیر اکرم حاکم آن ولایت است که سابق وزیر درباره شاه مرحوم بود. شاه او را ملامتهای سخت و سرزنشهای بسیار نموده وی را معزول و بجای او سپهدار را به حکومت مقرر داشت ولی مجلس حکومت سپهدار را تصویب ننمود. اهالی رشت در موقع تاجگذاری شاه تا از مجلس طهران به ایشان امر نشد از گرفتن جشن امتناع داشتند. پس از آنکه آقا سید محمد مجتهد تلگراف نموده ایشان را اطمینان کلی داد و متقاعد ساخت که شاه با مجلس و مشروطه موافقت و همراهی دارد آن وقت اهالی راضی شدند که بازار را زینت داده چراغان نمایند.

اصفهان

مستر برن هم اطلاع می دهد که انتخاب و کلاء به امر آقا نجفی نظر باین بود که منافع شخصی او در مجلس طهران محفوظ باشد، و نیز انجمن ولایتی به ریاست آقا شیخ نورالله حکومت را تصرف کرده و هفته ای دو مرتبه انعقاد می یابد و در هر امری مداخله نموده اغتشاش و اترجار خاطر عموم را فراهم می سازد.

شیراز

انجمن ایالتی مرکب از سی عضو که از طبقات مختلفه انتخاب شده دایر گردیده ولی چندان کاری از پیش نبرده است و چون خبر فوت شاه بدانجا رسید اغتشاش و زحمتی روی نداد.

طهران، ۳۱ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۱ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴]

نمره - ۱۹

مکتوب سیراسپرینگ رایس (وصول ۱۸ مارس)

طهران ۲۴ فوریه ۱۹۰۷

[۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۹ ذیحجه ۱۳۲۴]

سال گذشته هیجان عامه برضد باژیکیه در ادارات گمرک بخصوص خدیت بامسیونوز بقدری سخت شد که مشارالیه توقف در این مملکت را خالی از خطر ندانست لهذا به سمت مأموریت عازم اسلامبول گردید. پائیز همان سال که مراجعت نمود مردم مخصوصاً برضد صدراعظم و اوضاع مغشوشه مملکت هیجان نموده بودند و اگرچه حرکت وی از طهران یکی از خواهشهای عمومی را

(۱) وزیر اکرم که حاکم رشت بود وزارت دربار رانداشت ولی اشتباه به وزیر افخم سلطان علی خان شده است که وزیر دربار بود.

(۲) مستر برن هم، قنصل انگلیس مقیم اصفهان.

صورت داد ولی مردم چندان قابل اعتنا ندانسته و مانند سایر مطالبی که اصلاح و تجدد آن را خواستار بودند اصرار نداشتند. مسیونوز توانست تحصیل حکم تبعید دشمن عمده خویش یعنی سعدالدوله را بنماید و خود نیز به پترزبورغ دعوت شد که معاونت نماید در معاهدات قرضی که قرار بود در سپتامبر داده شود. دولت ایران امتناع نمود که اختیار معاهدات را به مشارالیه واگذارد لهذا رفتن مسیونوز موقوف و در ایران متوقف گردید.

سعدالدوله اجازه یافت که به طهران معاودت نماید و همین که مجلس منعقد گردید دوباره بر علیه بتریکیها و ریاست ایشان در گمرکات مردم را بشورانید. سر کرده اعتدال خواهان، یعنی صنیع الدوله که ریاست مجلس را داشت منتهای جد و جهد را در رفع این هیجان بکار برد و حتی حاضر شد که اگر مجلس به کوتاهی این قضیه نپردازد از شغل خویش استعفا دهد و اگر چه اعضاء مجلس باطناً با وی هم عقیده بودند ولی مجبور شدند که تسلیم سایرین باشند.

اولین مذاکره‌ای که در مجلس مطرح گفتگو شد این بود که آیا مسیونوز وزیر مسؤل است یا نیست؟ اما صدراعظم سابق تفتیش کلیه مالیه مملکت را بدو تفویض نموده بود و نیز مفتشی صندوق یا بعبارۀ اخیری ریاست خزانه دولتی را که عایدات عموم ولایات بدانجا بایستی داخل شود به او واگذار کرده و علاوه بر ریاست تامه‌اش بر اداره گمرکات که فقط نزد صدراعظم مسؤلیت آن را داشت پست و ضرابخانه نیز بدو سپرده شده بود. باری وقتی که مجلس در باب پیشرفت کلیه امورات بخصوص از اوضاع مالیه بتوسط وزرای شاه از دولت توضیحات خواست مسیونوز در مجلس حضور بهم نرسانید - و چون مجلس از ناصرالملک وزیر مالیه سؤالات مربوط به عمل مالیه نمود در جواب چنین رسانید که وی اقتدار آنکه بتواند تفتیشی در کارهای مالیه بنماید به هیچ وجه نداشته بلکه فقط در حکم يك محاسبی بوده است و هم اظهار داشت که مسیونوز خود را مسؤل اونمی‌داند حتی صورت محاسبات سه ساله اخیرۀ اداره گمرکات را تاکنون تهیه ننموده است که ارائه بدهد.

مجلس از این اظهارات دچار مشکلات و تحیرات گردیده در صدد اطلاع برآمد و شخصی که مسؤل يك چنین اداره مهم مملکتی بوده باشد معلوم نبود کیست! بدین لحاظ صورت اسامی وزرای مسؤل را طلبیده و صدراعظم^۱ صورتی فرستاد که اسم مسیونوز در آن مندرج نبود. لهذا مجلس گفت که اگر مسیونوز وزیر مسؤل نیست باید لقب وزارت و شغل او را که بر حسب قانون اساسی حق ندارد از وی گرفت.

پس از چند روز تعلق و تسامح که در ظرف این مدت هیجان مردم به نقطه خطرناکی رسیده بود شاه سر تسلیم پیش آورده عزل مسیونوز و مسیونوز پریم را از مقام وزارت و دیرکتور جنرال^۲ گمرکات دستخط نمود و مردم از عزل ایشان اظهار مسرت و شادمانی نمودند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

(۱) صدراعظم = میرزا نصرالله خان مشیرالدوله.

(۲) دیرکتور جنرال (ژنرال) = مدیر کل .م.

نمره - ۲۰

ایضاً مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیرادواردگری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۳ محرم ۱۳۲۵]

مطالبی را که در مدت ماه گذشته مجلس اهتمام داشت که شاه قبول نماید پذیرفته و مقبول افتاد، یکی عزل مسیو نوز و مسیو پریم که هر دو بلژیکی و مستخدم دولت بودند و دیگر شناختن سلطنت ایران را به مشروطه و محدود بودن به حدود معینه. سبب اینکه شاه نتوانست امتناع از قبول امور مذکوره نماید به واسطه اخبار موحشه تهدیدآمیزی دانستم که از هر طرف بخصوص از تبریز رسیده بود. و نیز معروف است که به شاه گفته اند فدائینی که مسلک طایفه آدم کشهای قدیم ایران را پیشنهاد خود نموده تشکیل انجمن داده اند.

مجلس در پیشرفت مقاصد سابق الذکر ایستادگی بسیار نمود چنانچه وکلا تمام مدت روزی را که مطالب خویش را پیشنهاد شاه نموده بودند منتظر جواب بوده و هیچ یک از اعضاء اجازه خارج شدن از مجلس نیافت تا وقتی که پس از گذشتن پاسی از شب جواب مساعد بدیشان فرستاده شد. در داخل باغ مجلس قریب سه هزار جمعیت با کمال نظم آن روز را تا شب توقف داشتند. تجار آماده بستن بازار شده بودند و اتصالاً با رؤسای ولایات مخابرات تلگرافی می نمودند. همین که قاصد شاه وارد گشت تمام جمعیت اظهار شادمانی و مسرت و خوشوقتی نمودند بطوری که صدای زنده باد ایشان در فضای باغ انعکاس داشت.

در ورود وکلای تبریز مردم به استقبال شتافته احترامات شایان نسبت به ایشان بعمل آوردند. و شخصی که در آن وقت حضور داشت شرح می داد که در حوالی منازل ایشان جمعیت کثیری بانهایت اشتیاق منتظر بودند که چون موقع بدست آرند دامن واردین را ببوسند. اگر چه همراهی مجتهدین و علمای بزرگ را از روی واقعیت نمی دانستند ولی آنها نیز در این وقت اقدامات خویش را به عرصه ظهور درآوردند. و عاظ در مساجد و محافل مردم را به وطن دوستی و اتفاق با کلیه ایرانیان موعظه و اندرز می نمودند.

حرکات و رفتار ملی از طریقه سیاسی و مذهبی خارج نیست و این وضع در همه جا معمول و شایع است. علمای بزرگ کربلا اکنون بمعیت برخاسته ملت را حمایت و همراهی می نمایند و از پایتخت نمایندگان چند به ولایات و اطراف روانه کرده اند که مردم را از مقاصد اصلی حریت و قوانین آزادی آگاه ساخته ایشان را بیدار سازند.

حب وطن که علامت متمایزه ایرانیان است همیشه از صفات معتقدین طریقه شیعه و از اعتقادات این طایفه بشمار رفته است. پادشاه حالیه ایران چون رتبه مذهبی ندارد در انظار رؤسای مذهب شایسته آن نیست که ایرانیان او را مستحق اطاعت و امرش را مطاع بدانند، چه پادشاه حقیقی را امام دوازدهم می دانند، اگر چه از نظر غایب است ولی حی و حاضرش می خوانند و شخص پادشاه را اولوالامر و مفترض الطاعه می دانند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۲۱

ایضاً مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۴ محرم ۱۳۲۵]

افتخار دارم که خلاصه وقایع و حوادث ایران را که در ظرف مدت ماه فوریه اتفاق افتاده لفاً ارسال نمایم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

خلاصه وقایع یکماهه ایران

طهران

در یازدهم همین ماه شخص مجهول الحال یکی از معاریف تجار محترم یزد را موسوم به پرویز شاهجهان در همان بلد بقتل رسانید. با اینکه عده پارسیان در یزد خیلی کثرت دارد ولی در حقوق با مسلمانها مساوی نیستند، حتی اینکه اگر مرتکب قتل دستگیر می‌شد و معلوم می‌گشت مسلمان است ملاحای ولایتی مانع شده نمی‌گذاشتند او را مجازات دهند. پارسیان معتبر هند با سفیر اعلیحضرت در این خصوص از هندوستان تلگرافها مخابره نموده و سفیر بدون تأمل نزد بعضی از دوستان خویش از علمای مهم طهران بطور غیر رسمی بیان‌نامه‌ها فرستاد. آقای آسیده محمد که از فحول مجتهدین است اظهار داشت که اگر اینگونه حوادث مکرر شود و یا مرتکبین دستگیر شده به مجازات نرسند البته نتایج وخیمه خواهد بخشید و تلگرافی بعلمای عمده یزد نموده ایشان را در عدم منع از مجازات متصر توصیه نمود و هم به صدراعظم سخت گرفت که در گرفتاری قاتل اصرار نماید. علاوه بر اخباری که از اصفهان رسیده بود راپورت داده شد که آقای نجفی و انجمن ولایتی برضد طایفه یهود بعضی اقدامات نموده‌اند. سفیر اعلیحضرت محض همراهی با سفیر فرانسه در جلوگیری از اینگونه اقدامات توصیه نموده‌اند.

در نوزدهم همین ماه دو سه نفر از وعاظ عمده در مساجد و جاهای دیگر صدای خود را برضد مجلس بلند کردند. می‌گفتند قوانین قرآن از برای فرقه مسلمین کافی است و تمام معتقدین قرآن باید برضد دخول قوانین کفار در این مملکت اعتراض و قیام نمایند. فوراً مجتهدین برای دستگیری و تبعید حضرات که به شاهزاده عبدالعظیم رفته پناهنده شده بودند به دولت سخت فشار آورده و طرد و نفی آنان را جداً از اولیای امور خواستار شدند.

در بیست و پنجم همین ماه بیش از هشتاد نفر به زاویه حضرت عبدالعظیم التجا برده و اکنون می‌گویند عده متحصنین در آن زاویه بیش از سیصد نفر شده است.

تبریز

بعد از آنیکه قشون دولت قریه «باند» متعلق به اکراد را چنانچه ماه گذشته راپورت داده شد بمباردمان نمودند عده‌ای از سکنه رذل^۱ ارومیه برای غارت بدانجا روانه شدند و آنچه قابل حمل بود حتی سقف خانه‌ها را به یغما بردند. دوازده نفر از آنها مدتی در آنجا توقف نمودند و چون اکراد مراجعت کردند ایشان را بالتمام کشتند. حسیات مابین شیعه و سنی ارومیه اکنون خیلی ناهنجار است و وضع اکراد بی‌نهایت موحش است اگرچه فصل مقتضی یغما و چپاول نیست ولی سکنه باند در این وقت بی‌خانه و زندگی مانده باید تهیه مأوی و منزل برای خود نمایند. هنوز خویشان و بستگان علیجان‌بیک در اطراف قونسولخانه انگلیس متحصن و از مراجعت به منازل خود ترسانند.

مستر پاری در خصوص سلامتی و بی‌خطری خود و اجزای قونسولخانه اطمینان بسیار کامل به مستر راتیسلا می‌دهد ولی اعضای قونسولخانه امریکا که در مدرسه خود به فاصله یک میل دور از شهر توقف دارند گرفتار مخاطرات سخت هستند. منافع و فواید امریکاییان اکنون در ید قونسول خودشان است که بتازگی وارد تبریز شده است.

وظایف انجمن ایالتی مانند سابق رعایت نمی‌شود، و آن‌طوری که مراتب را محفوظ می‌داشتند اینک نمی‌دارند، و انجمن چندان طرف توجه عموم واقع نیست. مابین خود اعضای انجمن چندین مرتبه نزاعهای سخت روی داده. از طرفی شیوخ علمای شهر با کمال تغییر به مخالفت قواعدی که ایشان را از اهمیت و منافع شخصی محروم می‌دارد قیام نموده‌اند؛ ملاکین نیز متغیرند که چرا بایستی انجمن قیمت گندم و گوشت را تنزل دهد تا ایشان از فوایدی که می‌برند بازمانند. فقط از تمام طبقات که خود را هواخواه انجمن می‌دانستند طبقه تجار و مردم زیردست را اکنون می‌توان طرفدار و هواخواه واقعی انجمن دانست.

در یکی از نمرات روزنامه منطبعه تبریز مقاله مفصلی که حمله بر بلژیکیهای مستخدم گمرک می‌نمود مندرج بود. صرافان تبریزی متفقاً قرار داده‌اند که اسکناس بانک شاهنشاهی را رد کرده داد و ستد ننمایند. از این جهت مبلغ بسیار کمی از اسکناسهای بانک در میان مردم رواج داشت.

اصفهان

آقا نجفی که منشی اول قونسولگری را ملاقات نموده بود در ضمن صحبت چنین مذکور داشته بود که یهود و ارامنه و اروپاییهای مقیم اصفهان باید مجبور به اختیار کردن عادات و رسوماتی شوند که برای احترامات مسلمین شایسته‌تر باشد چنانچه همین هم تکلیف ایشان است.

یهودیهای اصفهان گرفتار مشکلات و دچار زحمات سخت شده‌اند زیرا انجمن ولایتی در اوائل فوریه ایشان را احضار نموده و امر به امضای حکم ذیل کرده است.

اولاً اینکه نباید هیچ یهودی عرق و شراب به مسلمین بفروشد، ثانیاً هیچ يك از یهود حق ندارند از فاصله هشت میلی اصفهان برای خرید و فروش اسباب و اجناس فریاد نمایند. ممکن است در منع فروش شراب حق با انجمن باشد ولی اینکه اجناس را باید به جلغا و دهات ببرند باعث خرابی و ضرر فرقه یهود است زیرا نصف یهود اصفهان شغلشان منحصر به دوره گردی است و کار دیگر نمی‌توانند بکنند. محرك این قانون جدید معروف است آزادی تامی بوده که تاکنون یهودیها داشته و می‌توانستند داخل خانه‌های مسلمین شده و اجناس خود را در حیاط اندرونی ببرند، چون خانمهای ایرانی آنان را انسان ندانسته و مانند سنگ فرض می‌کردند و در حضور آنان صورت خود را نمی‌پوشاندند و ممکن بود بواسطه این کار تهمت و بعضی گفتگوهای قبیح شایع شود. سفیر اعلیحضرتی با سفیر فرانسه چنانچه سابقاً مذکور شد توأمناً در این خصوص با دولت ایران مذاکرات و بیاننامه‌های چند فرستاده‌اند.

بوشهر

حمل و نقل مالالتجاره بطور دزدی و قاچاق در تمام بنادر کوچک فارس رواج و همه روزه این عمل روبه ازدیاد نهاده و اشخاصی که متصدی این گونه اعمالند اشیاء ممنوعه و سایر مالالتجاره‌های خویش را حوالی بوشهر توزیع و منتشر می‌نمایند. چهار کشتی کوچکی را که دولت ایران برای مفتشی گمرکات خریده بود بتازگی از هندوستان وارد نموده‌اند. هم در این اوقات حکومت بهبهان مابه‌النزاع شیخ محمود و خوانین بختیاری واقع شده. خوانین بختیاری جمعیت کثیری در مالامین [= مالامین] گردآورده نواحی کاوان و بهبهان را تهدید می‌نمایند.

جراید

در وقت تأسیس مجلس و تجدد اوضاع دو روزنامه جدید در طهران ابداع شده، یکی موسوم به روزنامه مجلس که مذاکرات مجلس شورای ملی را درج نموده و گاهی از اوقات نیز مکتوبات و بعضی اخبارات دیگر را می‌نویسد، و یکی دیگر موسوم به ندای وطن که مدیر آن را عین‌الدوله در موقع صدارت خویش به تقصیر پلنیککی در کلات ناصری محبوس ساخت. این روزنامه مسلکش زبان ملی است.

در اصفهان دو روزنامه جدید به طبع می‌رسد و مخصوصاً بر ضد خارجه سخن می‌راند و همچنین در تبریز يك روزنامه دایر گردیده. روزنامه مظفر که در بوشهر به طبع می‌رسید و مدتی توقیف شده بود، در این وقت از توقیف بیرون آمده و دایر است.

از جمله جرایدی که در طهران شیوع تامه دارد روزنامه جبل‌المتین است که در کلکته بطبع می‌رسد. این روزنامه از زبان ملت سخن می‌گوید و گاهی از اوقات برضد خارجه مخصوصاً همیشه بر علیه انگلیسیها گفتگو می‌کند. در یکی از نمرات اخیر که به طهران رسیده است مقاله‌ای در تمجید حرکات تجددطلبان در کمال اغراق مندرج بود و در آن مقاله محرکین تأسیس بانک ملی را نجات دهنده ایران بیان نموده و چنین عنوان می‌نماید که ایران به

حالت جلالت و عظمت قدیمه خود عودت نموده است.

مهاجرت غیر مسلمین

از شیراز و بوشهر خبر رسیده است که یهود به بیت المقدس عزیمت نموده‌اند و عده‌ای، از کلدانیها چنانچه از ارومیه اطلاع داده‌اند به کانادا هجرت می‌نمایند و جماعت بسیاری نیز از جدیدها یعنی یهودیانی که دین اسلام را قبول کرده و در مشهد متوقفند آنجا را ترك کرده به نقاط دیگر رفته‌اند. فقط علاوه بر ارامنه طایفه غیر مسلمی که مایل به ترك این مملکت به واسطه خطرات جانی و مالی نیستند همان طایفه پارسیانند. یکی از محترمین آنان چنانچه سابقاً مذکور شد در یزد بقتل رسید و اگر اینگونه حوادث مکرر شود ممکن است آنها نیز از این مملکت هجرت نمایند.

نمره - ۲۴

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۵ آوریل)

طهران ۲۵ مارس ۱۹۰۷

[۴ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۰ صفر ۱۳۲۵]

افتخار دارم ترجمه بیان نامه مشیرالدوله را که اطمینان می‌داد تغییر نیافتن اوضاع گمرکات را بواسطه استعفای مسیو نوز و باقی ماندن ترتیبات حالیه آن اداره، ارسال دارم.

شما به خاطر دارید که مسیو نوز و معاون اولش مسیو پریم هر دو در يك موقع معزول شدند و از همان وقت به دولت ایران در خصوص نصب مسیو پریم و باقی بودنش در خدمات گمرکی بیان نامه‌ها فرستاده شد - مع‌هذا معلوم شد که امکان ندارد مجلس را وادار نمود به اینکه از ایرادات بر مدیر بودن مسیو پریم در گمرکات صرف‌نظر نماید. مدیری گمرکات به مسیو مرنارد که در آذربایجان مستخدم گمرکات بود تفویض شده است و وعده داده‌اند که مسیو پریم را مستشار مالیه دولت ایران نمایند. مسیو نوز که در همین اوقات عازم اروپا خواهد شد از قراری که می‌گوید پس از يك سال که احتمال می‌دهد اوضاع مملکتی تغییر کلی خواهد یافت به ایران معاودت خواهد نمود.

آنچه را که به واسطه وزیر مالیه دانسته‌ام این است که ریاست ادارات گمرکی با رئیس بلژیکی و اسماً در تحت نظارت و مفتشی رئیس ایرانی خواهد بود. این رئیس به مصلحت کمیسیون تفتیشی که مرکب خواهد بود از دانمارکیها یا سوئدیهای که آنها اطلاع کامل از تمام دفاتر و سایر کارهای اداره بلژیکی دارند، خواهد بود.